



فهرست مطالب

۲	بسم الله الرحمن الرحيم.....
۲	مقدمه.....
۲	معانی سحر در کتب لغت.....
۳	اشکالات به تعابیر.....
۳	تعریف به اعم.....
۳	تعریف به بعض مقومات.....
۳	طریق جمع.....
۳	مهم ترین هسته معنایی.....
۳	خدعه.....
۴	تخییل.....
۴	اخذ العین.....
۴	اسباب خفی.....
۴	استجلاب معاونة الشیطان.....
۵	جمع بندی.....
۵	آثار واقعی سحر.....
۵	محدوده لغت.....
۶	منطق بحث.....
۷	حاصل بحث.....
۷	ویژگی های اصلی سحر.....
۸	تذکر.....
۸	سحر در کلمات فقهاء.....
۸	جامع المقاصد.....
۸	نواقص تعریف.....
۹	مکاسب.....



بحار..... ۹

بسم الله الرحمن الرحيم

مقدمه

بحث در سحر و حرمت تعلیم و تعلّم آن بود که در سه مقام بحث می‌شود. مقام اول حرمت سحر است و مقام دوم حرمت تعلیم و تعلّم آن و مقام سوم حرمت تکسب به سحر است. در مقام اول ابتدا چند مقدمه را ذکر کردیم که جایگاه سحر و ارتباط سحر با علوم و دانش‌های دیگر در این مقدمات تبیین شد. بعد به تعریف سحر و بررسی مفهومی آن پرداختیم. آنچه که در این تعابیر و تعاریف شرح الاسمی لغوی آمده بود هیچ کدام به تنهایی وافی برای تبیین معنایی و مفهومی سحر نیست بلکه هر کدام زاویه‌ای از مفهوم سحر را بیان می‌کند.

معانی سحر در کتب لغت

۱. سحر نوعی خدعه و فریب دادن است.
۲. «تخیلاتٌ لا حقیقهَ لها» سحر برانگیختن خیال است.
۳. «الصرف عما هو واقعٌ بحق الی خلافه»
۴. «اخراج الباطل فی صورة الحق» این که باطل را حق نشان بدهد.
۵. «الأخذة التي تأخذ العين» چیزی که چشم را پر می‌کند و فریب می‌دهد و تأثیری در چشم می‌گذارد.
۶. «ما لطف و دق مأخذه» چیزی که جایگاه و خاستگاه و سبب و علت آن امر دقیقی است.
۷. «السحر عملٌ تُقربُ فيه الی الشیطان» چیزی که در آن به شیطان تقرب شده و از او استعانت می‌شود.
۸. استجلاب و معاونت شیطان، یا «کل ما کان من الشیطان فيه معونه».



اشکالات به تعابیر

تعریف به اعم

هیچیک از اقوال لغویین وافی به مقصود و نشان دهنده معنا نیست. غالب این تعاریف، تعریف به اعم است. مثلاً وقتی می-گوید سحر خدعه است انواعی از خدعه داریم مثل فریب در معامله یا در هر عمل دیگری ولی به آن سحر نمی-گویند. یا وقتی می-گوییم تخیلات لا حقیقه لها انواعی از خیال انگیزی ولی به آن سحر نمی-گویند. وقتی می-گوییم «ما لطف و دق مأخذه» بسیاری از امور دقیق است در عین حال سحر گفته نمی-شود. یا اینکه «الصرف عما هو واقع بحق الی خلافه» همه جا سحر نیست. یا استجلاب و معاونت و کمک گیری از شیطان به تنهایی اعم است. پس اشکال در اکثر این تعاریف این است که تعریف به اعم است که البته در تعاریف شرح الاسمی، تعریف به اعم را زیاد داریم.

تعریف به بعض مقومات

جهت دیگر این است که هر کدام از این تعاریف علاوه بر اینکه تعریف به اعم است، همه قیودی که در عملیات و واقعیات سحر وجود دارد را حکایت نمی-کند. معمولاً لغات شرح الاسم مخصوصاً در اموری پنهانی و رازآلود است چنین است. احتمالاً غالب اهل لغت آشنای به آن واقعیت و عملیات و علم سحر نبوده‌اند لذا طبیعی است که برداشت اجمالی خود را از سحر بیان می-کردند. پس در تعاریف به بعضی از مقومات آن مفهوم اشاره شده است نه به همه حقیقت آن.

طریق جمع

با بیانی می-توان همه این تعاریف را با یکدیگر تلفیق کرد و با کنار هم گذاشتن کلمات لغویین واقعیت و مفهوم سحر را در ارتکاز و فهم عرفی به دست آورد. به نظر می-آید نوعی تلفیق و ترکیب همراه با توضیح این مفاهیم می-تواند تا حدی مفهوم سحر را از منظر لغت روشن کند.

مهم‌ترین هسته معنایی

خدعه



شاید بشود گفت مهمترین هسته معنایی و مقوم و ذات معنای سحر در این کلمات تعابیر خدعه و «اخراج الباطل فی صورة الحق» باشد. به عبارت دیگر هسته اصلی سحر که با مفهوم اصل و ریشه لغوی نیز تا حد زیادی سازگار است، معنای «صرف الشی عما هو واقع الی خلافه» است. تصرف در عالم واقع و آن را بر خلاف واقعیت نشان دادن که همین می شود «اخراج الباطل فی صورة الحق» ناحق را در صورت حق نشان می دهد و آن چه که واقعیت نیست آن را واقعیت نشان می دهد.

تخیل

این نشان دادن غیر واقع را به صورت واقع، به چه شکلی است؟ سبب آن همان تخیلات و ایجاد خیال و صور غیر واقعی و حقایق غیر صحیح در ذهن دیگران است. مثلاً در قصه حضرت موسی علیه السلام، آن چوبها واقعیت نداشت ولی آن را حقیقت نشان دادند. یا در حالی این فرد دشمن او نیست و هیچ دلیلی برای دشمنی نیست یک خیالی در او برمی انگیزد که او را دشمن خود تلقی می کند.

اخذ العین

پس ارائه غیر واقع به صورت واقع از طریق برانگیختن خیال و افکار غیر صحیح و تصرف در خیال و ذهن و چشم و آن چه گفته شد «الأخذة التي تأخذ العين» مصداق و نمونه ای از سحر است. البته فقط دیدن ملاک نیست بلکه خلاف واقع فکر کردن و خلاف واقع شنیدن جزء آن است.

اسباب خفی

تعبیر «ما لطف و دق مأخذهُ» یعنی اسباب سحر خفی است. یعنی خیال انگیزی در دیگری مطلق برانگیختن خیال نیست، مثل نوشتن داستان و ایجاد انواع تخیلات در دیگری که سحر نیست بلکه راهی که طی می کند نیز راه دقیق و رازآلودی است. چیزی نیست که بشود قائده اش را بیان کرد. پیچیده و دقیق المأخذ است. لذا مطلق شعبده در حکم سحر نیست. خیلی وقت ها وقتی شعبده دیده می شود، می فهمد که تردستی است منتها نمی فهمد چطور انجام شد. به خلاف سحر که غیر واقع را واقع نشان می دهد که او واقعاً بگوید همین است. البته مراتبی از شعبده حالت سحر پیدا می کند ولی غالباً این طور نیست.

استجلاب معاونة الشیطان

نقش این سبب خفی تصرف در خیال و نفس و عین و اذن و اعضاء و جوارح مسحور است و طبعاً در این کار از شیطان و جن استفاده می کند. یعنی عملی شیطانی است. ممکن است به طور مستقیم از اجنه استفاده کند و یا ممکن است خیال انگیزی از نوعی دیگری باشد پس خصوص استخدام جن و شیطان را مقصود نیست.



جمع بندی

اگر تک تک این تعاریف را در نظر بگیریم اشکالات فوق وارد است. چرا که هریک از آنها یکی از لایه های بحث سحر را دارد و اشاره به گوشه ای از واقعیت سحر می کند. ولی با مراجعه به ارتکازات و با تلفیق و ترکیب این تعاریف منطق فقهی مسئله روشن شده و فی الجمله به مفهومی اجمالی و قدر متیقنی در لغت رهنمود می شویم.

آثار واقعی سحر

در لغت معنای اصل سحر همان خدعه است. ولی نه مطلق خدعه و نه مطلق «صرف الشی عما هو واقع الی خلافه». تصرف در چشم و گوش و ذهن دیگری است. به صورتی که غیر واقع را کاملاً واقع نشان می دهد. به حیثی که او در آن عملیات توجهی به این ندارد که این غیر واقع است یعنی واقعاً آن را واقع می داند. البته منافات ندارد که این نشان دادن غیر واقع به صورت واقع، اثر واقعی داشته باشد. اثر واقعی غیر از این است که خود شیء واقعی است یا واقعی نیست. برای بسیاری از خیالات و توهمات باطل آثار واقعی مترتب می شود. لذا سحر نیز آثاری واقعی دارد. در قصه سحره فرعون کارها غیر واقعی و تخیلات بود ولی آثار داشت. خیلی ها ترسیدند و عقب رفتند. این خیال انگیزی ها تأثیرات واقعی می گذارد. مثلاً در «یُفَرِّقُونَ بَيْنَ الْمَرْءِ وَ زَوْجِهِ» (بقره/۱۰۲) چیزهایی می نویسد و یا با اراده ای کاری می کند که بدون اینکه هیچ وجهی باشد خیالی در او برانگیخته شود که شخص از همسرش متنفر می شود، حال اینکه دلیل خاصی ندارد. همیشه سحر را باید با نوعی تخیلات به کار برد.

محدوده لغت

بیش از این نمی توان از لغت استفاده کرد. ممکن است تصرفات دیگری نیز وجود داشته باشد که واقعاً تصرف باشد، اما از لغت بیش از این بر نمی آید. لذا هسته اصلی نمی تواند تمام واقعیت را نشان دهد بلکه باید بگوییم سحر خدعه ای است که غیر واقع را واقع نشان می دهد که با نوعی تصرف در خیال و ذهن دیگری همراه است. آن هم تصرفی که شخص نمی فهمد تصرف است و فکر می کند واقع است. این تصرف با سببی خفی و نهانی است و از اسباب آشکار نیست.



منطق بحث

منطق بحث این است که تک تک این تعاریف آینه تمام نمای حقیقت سحر نیست. ولی این تعبیری که از پانزده کتاب لغت ملاحظه کردید، از نظر ارتکازی با معنای سحر خیلی منطبق است. از سوی دیگر منطق فقهی و اصولی بحث این است که در مقام کشف معنا می توان به قدر متیقن و مفهوم اجمالی حاصل اطمینان کرد.



حاصل بحث

حاصل بحث این است که سحر را با ملاحظه همین کتب لغوی اینگونه می دانیم:

عملیاتی مخفی و نهان است که ساحر انجام می دهد، تا باطل را به صورت حق نشان دهد، و با تصرف در مسحور آن هم تصرفی که عمدتاً و اساساً در حوزه خیالات و توهمات و تصورات اوست در چشم و گوش و قلب او اثر گذارد، در حالی که مسحور توجه به آن ندارد و غیر واقع را کاملاً واقع می بیند. طبعاً این کار عملی شیطانی است و در آن به نحوی از شیطان کمک می گیرد. طبعاً لازمه این سیر همیشه نوعی تصرف در دیگری است و غالباً تصرف در حوزه خیال است. البته این تصرف در خیال ممکن است منشاء تأثیر در بدن شود. لذا آثار واقعی بر توهمات و تخیلات مترتب می شود.

چنین تحلیلی از لغت در واقع نوعی کشف معنای اصلی است.

ویژگی های اصلی سحر

۱. مفهوم سحر خدعه و نیرنگ است.
۲. تخیلات و تصورات و توهمات است، در آن واقعیت نیست.
۳. در سحر تصرف در دیگری است.
۴. این تصرفات خیالی و غیر واقعی است ولی آثار واقعی می تواند داشته باشد.
۵. مطلق تخیل سحر نیست مگر تخیل در سطح قوی باشد بگونه ای که غیر واقع را کاملاً واقع نشان دهد.
۶. سحر غالباً شامل شعبده و غیره نمی شود مگر اینکه شعبده در حد یک تردستی عجیب باشد که کسی آن را نفهمد و واقعاً فریب بخورد. لذا شعبده علی القائده از این بحث خارج می شود.
۷. سحر با ارتباطاتی که با عالم غیب برقرار می شود مثلاً با اجنه و ملائکه، احضار روح و امثال اینها فرق می کند. چرا که اینها تصرف در جن و ملائکه است و ظاهراً سحر تصرف در انسانها است.
۸. ارتباط با افلاک و پیشگویی از طریق کهنات یا از طریق علم جفر و رمل و حروف و طلسمات نیز جزء سحر نیست.
۹. ضرر در سحر لازم نیست مگر اینکه خود این خلاف واقع را واقع نشان دادن نوعی ضرر بدانیم. ولی ضرر مطلق مطرح نیست.
۱۰. سحر از طریق اسباب نهان و غیر عادی انجام می شود. لذا استفاده از قوانین عالم طبیعت برای تصرف در این عالم سحر نیست. اوضح از این امور کیمیا و شیمیا و لیمیا و سیمیا و ریمیا که هر کدام هم تعاریفی دارد که در کتاب بحار قابل بررسی است.



تذکر

۱. احضار ارواح و اجنه و ملائکه، استفاده از فلکیات یا استفاده از موارد طبیعی در این عالم، در صورتی که با وجهی خفی و غیر عادی همراه شود و موجب تخیل در دیگری گردد و غیر واقع را واقع نشان دهد، سحر است. لذا هیچیک از این موارد ذاتاً سحر نیستند.
۲. استفاده از یک قانون واقعی است منتها به ضرر دیگری حرام است. گرچه استفاده از قوانین علمی ولو قوانین بسیار دقیق و ظریف سحر نیست حتی اگر برای ضرر به دیگران هم باشد. لذا حرمت آن از باب اضرار به غیر حرام است و نه سحر.
۳. هر خدعه و نیرنگی که یکی از این قیود در آن نباشد سحر نیست و لااقل من الشک نمی‌توانیم بگوییم مفهوم سحر آن را می‌گیرد. منطق فقهی قصه و اصولی بحث این است که در غیر مواردی که این قیود در آن جمع باشد و شک در صدق سحر باشد، شبهه مفهومی است و نمی‌توان گفت مفهوم آن را می‌گیرد.

سحر در کلمات فقهاء

کلمات فقهاء همانند کلمات اهل لغت در این باب حجیت چندانی ندارد. منتها تا حدی راهنمایی می‌کند که ارتکازات را بفهمیم. در کلام فقهاء چند نوع تعریف در این باب مطرح است.

جامع المقاصد

«کلام یتکلم به أو یکتبه أو رقية أو یعمل شیئا یؤثر فی بدن المسحور أو قلبه أو عقله من غیر مباشرة و الأقرب أنه لا حقيقة له و إنما هو تخیل»^۱ هر کلام یا نوشته یا کاری که در دیگری اثر کند «فی بدن المسحور أو قلبه أو عقله من غیر مباشرة» این تعریف نزدیک به تعریفی است که به دست آوردیم منتها ملاک سحر این است که کلام یا نوشته یا عملی است که در خیال دیگران تأثیر می‌گذارد و بواسطه آن گاهی بدن، روح، عقل و قلب ضرر می‌کند ولی اینها در عرض هم نیستند.

نواقص تعریف

۱. در عبارت «فی بدن المسحور أو قلبه أو عقله» دقت شود که بدن و عقل و قلب در عرض هم نیستند.
۲. تأثیری که می‌گذارد تأثیر خدعه آمیزی است لذا باید قید خدعه و ارائه غیر واقع به صورت واقع نیز بیاید.

۱. جامع المقاصد فی شرح القواعد؛ ج ۴، ص: ۲۹



مکاسب

تعریف دیگر در مکاسب به نقل از ایضاح است:

«قال فی الإيضاح إنه استحداث الخوارق - إما بمجرد التأثيرات النفسانية و هو السحر أو بالاستعانة بالفلکیات فقط و هی دعوة الكواكب أو بتمزیج القوى»

استحداث الخوارق یعنی کارهای خارق العاده انجام بدهد «اما بمجرد تأثیرات او بالاستعانة او بتمزیج القوى». این موارد فی الجملة درست است ولی مطلق کار خارق العاده درست نیست. کار خارق العاده باید بگونه‌ای غیر متعارف باشد و از وسیله غیر متعارفی استفاده کند که در آن ارائه غیر واقع شود. تخیلات ناصحیح را در او ایجاد کند به حیثی که نفهمد که این واقعیت ندارد.

بحار

تعبیر دیگر در مکاسب از بحار آمده است «ما لطف و خفی سببه إنه فی عرف الشرع مختص بكل أمر مخفی سببها و یتخیل علی غیر حقیقته و یجری مجری التمیوه و الخداع»^۲ این نیز تعریف به یک جزئی از مفهوم است.

۲. کتاب المكاسب (للشیخ الأنصاری، ط - القديمة)؛ ج ۱، ص: ۱۲۹